

فارسی هشتم

ستایش (۲ از ۲)

کلمات و معنی آن‌ها:

○ خلیل: لقب حضرت ابراهیم علیه‌السلام

○ متفق: هم‌نظر

○ الهیّت: خدایی

○ کُنه: باطن

○ ماهیت: چیستی

○ محال: غیر ممکن

ادامه شعر ستایش:

1. گُلستان کُند آتشی بَر خلیل / گروهی بر آتش بَرَد ز آب نیل

او آتش را برای حضرت ابراهیم (ع) تبدیل به گلستان می‌کند و فرعونیان را از رود نیل به جهنم می‌برد.

مصراع اول اشاره به داستان عبور حضرت ابراهیم از آتش و مصراع دوم غرق شدن فرعونیان و داستان حضرت موسی

آرایه: تضاد بین آب و آتش

فارسی هشتم

2. به درگاه لطف و بزرگیش بر / بزرگان نهاده بزرگی ز سر

در بارگاه لطف و بزرگی او ، همه انسان های بزرگ، بزرگی و توان خود را فراموش می‌کنند.

آرایه: از سر نهادن کنایه از فراموش کردن.

3. جهان مُتَّفِق بر الهیتش / فرومانده از کُنهِ ماهیتش

جهان بر خدایی او هم‌نظر هستند و از شناختن ذات او ناتوانند.

4. بشر، ماورای جلالش نیافت / بَصْر، مُنتهای جمالش نیافت

انسان بزرگ‌تر از او را پیدا نکرد و دیدگان انتهای زیبایی‌اش را ندیدند.

5. تأمل در آئینهٔ دل کنی / صفایی به تدریج، حاصل کنی

اگر در پاکی دل اندیشه کنی به صفا و سعادت می‌رسی.

آرایه: دل به آئینه تشبیه شده.

6. مُحال است سعدی که راهِ صفا / توان رفت جز بر پی مصطفی

ای سعدی، غیر ممکن است که راه خوبی را بدون پیروی از پیامبر بروی.